

### بررسی وزن‌های عروضی در شعر منوچهری دامغانی

جواد میزبان

اگر در تعریف شعر، همان تعریف قدما و اهل فن و بلاغت قدیم را که کتبی چون "المعجم شمس قیس"، "اساس الاقتباس" و "معیار الاشعار خواجه نصیر توسی" آمده است، مدنظر قرار دهیم، یعنی بگوییم «شعر کلامی است مخیل و موزون و مقفی و متساوی»، به این جا می‌رسیم که شاعر مورد بحث ما، یعنی منوچهری دامغانی نیز کلامش هم موزون است و مقفی، هم مخیل است و متساوی. منوچهری که ذوق و علاقه و مهارتش را تنها صرف طبیعت سروده‌هایی نموده است که در میان کاروان شعرای فارسی‌زبان، عنوان شاعر طبیعت را با خود یدک می‌کشد و ذهن جستجوگر او به دنبال ابداع‌گری و نوآوری - خصوصاً در حوزه توصیف و آفرینش تصاویر شعری - است، در حوزه بیان موسیقایی کلام نیز سعی نموده است در به کاربردن اوزان عروضی غفلت ننماید و کلامش را مزین و آراسته به وزن‌های شاد نماید که دلیل آن را می‌توان در به کار بردن اوزان صیقل و نامطبوع در دیوان اشعارش دانست چرا که ذهن موسیقایی و شادناک شاعر و نیز محیط پرزرق و برق و فرح‌انگیز دربار غزنه، سبب گشته است تا اوزان آرام و ملایم و سنگین چندان جایی در کلامش نیابند و در مقابل اوزان آهنگین و سریع و ریتمیک از کاربرد بالایی برخوردار گردند.

مهارت منوچهری در برجستگی موسیقایی کلام و انتخاب وزن‌های شاد، سبب شده تا او «برای آن که حرکت بیشتری به شعر خود بخشد، در مواردی نه چندان گسترده از اوزانی استفاده کرده است که در آنها گاهی تعداد هجاهای کوتاه بر

هجاهای بلند غلبه نسبی دارد و در مواردی تعداد دو نوع هجا مساوی است. (۱) البته در بالاترین حد این کاربرد، ۸ هجای کوتاه را در مقابل ۷ هجای بلند آورده است.

وزن: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعطن  
- U U / - - U U / - - U U / - - U U

می‌توان گفت منوچهری با آن که می‌توانسته است بر طبق اختیارات شاعری به جای دو هجای کوتاه، یک هجای بلند بیاورد، اما به تناسب مضامین شاد خود این کار را نکرده است تا از شاد بودن شعرش کاسته نشود و این از جمله عللی است که سبب می‌شود توالی دو هجای کوتاه در شعر او چشمگیر باشد. با این همه کاربرد نسبتاً افزون تعداد هجاهای کوتاه و توالی آنها، هنگامی که متناسب با انتخاب درست واژگانی باشد، می‌تواند در رهگذر شادکردن سروده شاعر کارسازتر افتد، از این رو انتخاب خاص واژگانی در شعر منوچهری هم به تناسب عناصر شاعر به زیر و بمی مصوت‌های هر واژه در نشاط بخشیدن اثر عمده‌ای داشته است. (۲)

حتی این آشنایی شاعر با علم عروض سبب شده است که در جایی هنگام توصیف بهار (قصیده در وصف نوروز و مدح ملک محمد قصری)، از بلبل به مانند شاعری یاد کند که بدون وزن عروضی، شعرهای نکویی می‌سراید:

بر شاخ درخت ارغوان بلبل  
ماند به جمیل معمر عذری  
بی‌وزن عروض شعرها گوید  
شاعر نبود بدین نکو شعری

۱- در مورد مساوی بودن دو نوع هجا، می‌توان وزن "مفاعلن، مفاعلن، مفاعلن" را نام برد (U - U / - U - U / - U - U) که از شش هجای کوتاه و شش هجای بلند تشکیل شده است.  
۲- امامی، نصرالله. ادوار و آفرینش‌های هنری (منوچهری دامغانی، همراه با گزیده و شرح اشعار). ذکر نصرالله امامی. چاپ دوم. (انتشارات دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۷۱). ص ۳۴.

(دیوان، ص ۱۱۷) (۱)

اگر برخی از عوامل مؤثر در تکوین موسیقی واژه را «نوع صامت‌ها، تناسب و توالی هجاها، هماهنگی و نوع صامت‌ها، نسبت بین صامت‌ها و مصوتها همراه با ویژگی‌های هر یک از آنها»<sup>(۲)</sup> بدانیم، می‌بینیم که چیرگی منوچهری بر کلام تا چه اندازه بوده است؛ با همچنین برخورداری کلام و شعر او از این عوامل، در کنار یکدیگر و دست در دست هم سبب شده تا موسیقی کلام در شعرش برجستگی خاصی بیاید و در انتخاب وزن شعر نیز شاعر اوزان خاصی را برگزیند.

شایان ذکر است که با تمامی چیرگی و مهارت منوچهری در سرودن اشعار و صحیح به کار بردن اوزان عروضی، ولی باز هم در مواردی می‌بینیم که شاعر در تنگنای عروضی قرار می‌گیرد. البته جدای از موارد استفاده از اختیارات شاعری<sup>(۳)</sup> و برخی عدولهای شاعر از قوانین عروضی در نمونه‌های زیر همین تنگنای وزنی سبب شده است تا منوچهری برخی از حروف کلمات را که دارای حرکت هستند، با سکون بیاورد مانند "م" در "آزمایمت" و "ر" در "سرش" و "ن" در "تنش"، و نیز برای پرکردن وزن و خالی نبودن عریضه، یک کلمه (همانی) را چهار بار تکرار نماید:

وگر آزمایمت صد بار دیگر      همانی همانی همانی همانی

(دیوان، ص ۱۳۸)

نرگس چون دلبرست سرش همه چشم      سرو چو معشوقه‌ایست تنش همه قد

(دیوان، ص ۲۲)

با تمام اینها، در این مختصر سعی ما بر این است که تنها وزنهای به کار رفته در اشعار منوچهری را استخراج نموده و بسامد استفاده هر کدام را نشان دهیم تا با چگونگی و نوع وزنهای به کار رفته در دیوان اشعار منوچهری آشنا شده، توانایی شاعر را نیز در این زمینه به تضارب بنشینند.

با مراجعه به این اوزان می‌بینیم شاعر از چند وزن است که تنها یک بار استفاده کرده و چند وزن دیگر را به کرات مورد استفاده قرار داده است که هر کدام دلایل خاص خود را دارند، یعنی یا وزن دیگر مطبوع شاعر نبوده است و یا این که مضمون با آن وزن همخوانی نداشته و لاجرم آن را چندان به کار نبرده است و در مقابل برخی از اوزان، که خود پرکاربردترین اوزان شعر فارسی نیز هستند، بیشتر با مضمونهای شعری شاعر همخوانی داشته‌اند.

این بررسی نشان می‌دهد که تعداد اوزان به کار رفته در دیوان منوچهری ۲۲ وزن است و شاعر چندان به دنبال استفاده از وزنهای بسیار و گوناگون در شعرش نبوده است؛ ولی با این حال گویا سه وزن است که برای اولین بار (تا جایی که ما دیده‌ایم) به کار رفته‌اند و در شعر شاعران ماقبل او نیامده‌اند، یعنی وزنهای:

۱- فعلاتن فعلاتن فعلاتن فع (رمل مثنی محجوف)

۲- مفاعیل فعولن مفاعیل فعولن (هزج مثنی مکفوف محذوف)

۳- مفاعلن مفاعلن مفاعلن (رجز مسدس مخبون)

در پایان، ابتدا اوزان به کار رفته در دیوان منوچهری را ذکر نموده، سپس در جدولی جداگانه نشان داده‌ایم که هر وزنی در قالب‌های گوناگون چند مورد کاربرد داشته است و شاعر برای قالب‌های گوناگون شعریش از چه وزن‌هایی سود جسته است:

۱- دیوان منوچهری دامغانی. به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی. چاپ دوم. (تهران، نشر زوار، ۱۳۷۵).

۲- امامی، نصرالله. ادوار و آفرینش‌های هنری (منوچهری دامغانی، همراه با گزیده و شرح اشعار). دکتر نصرالله امامی. چاپ دوم. (انتشارات دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۷۱). ص ۳۱.

۳- منوچهری از اختیارات شاعری به وفور در شعرش سود جسته است، به عنوان مثال در شعر زیر به جای مفعولن از مفعولن (که از اختیارات شاعری است)، استفاده نموده است.

روزی بس خرمست می‌گیر از بامداد      داد زمانه بده کایزد داد تو داد

(دیوان، ص ۱۷)

فهرست وزنهای دیوان منوچهری:

۱- فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثنی مخبون محذوف)

نوبهار آمد و آورد گل و یاسمن باغ همچون تبت و راغ بان عدنا

(دیوان، ص ۱)

۲- مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثنی سالم)

همی ریزد میان باغ لؤلؤها به زنبرها همی سوزد میان راغ عنبرها به مجمرها

(دیوان، ص ۲)

۳- مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن (رجز مثنی سالم)

رخیز هان ای جاریه می درفکن در باطبه آراسته کن مجلسی از بلخ تا ارمینیه

(دیوان، ص ۵۶)

۴- مستفعل مستفعل مستفعل فعلن (هزج مثنی مخرب مکفوف محذوف)

(مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن)

مد شب و از خواب مرا رنج و عذابست ای دوست بیار آنچه مرا داروی خواب است

(دیوان، ص ۹)

۵- مفاعیل فعولن مفاعیل فعولن (هزج مثنی مکفوف محذوف)

وقت صیوحست نه سرد است و نه گرمست

نه ایرست و نه خورشید نه باد است و نه گرد است

(دیوان، ص ۱۱)

۶- مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن (مثنی مطوی مکشوف)

روزی بس خرمست می گیر از بامداد داد زمانه بسده کایزد داد تو داد

(دیوان، ص ۱۷)

۷- مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن (مضارع مثنی مخرب)

(مفعولن فاعلاتن مفعول فاعلاتن)

ساقی بباکه امشب ساقی بکار باشد زان ده مرا که رنگش چون جلفنا باشد

(دیوان، ص ۱۹)

۸- مفاعلن فعلاتن مفاعل فعلن (محبث مثنی مخبون محذوف)

به فال نیک و به روز مبارک شنید نبیندگیر و مده روزگار نیک به بد

(دیوان، ص ۲۱)

۹- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثنی محذوف)

ابر آزاری چمنها را پر از حوراء کند باغ پر گلین کند گلین پر از دیبا کند

(دیوان، ص ۲۵)

۱۰- مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل (مضارع مثنی مخرب مکفوف محذوف)

(مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن)

ای با عدوی ما گذرنده ز کوی ما ای ماهروی شرم ننداری ز روی ما

(دیوان، ص ۷)

۱۱- مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن (هزج مثنی مخرب)

(مستفعل مفعولن مستفعل مفعولن)

می ده پسرا گل چون مل و مل چون گل خوشبوی ملی چون گل خودروی گلی چون مل

(دیوان، ص ۶۹)

۱۲- فعلاتن فعلاتن فعلاتن فع (رمل مثنی مخبون محذوف)

شاد باشید که جشن مهرگان آمد بانگ و آوای درای کاروان آمد

(دیوان، ص ۲۰۲)

۱۳- فعولن فعولن فعولن فعل (مقارب مثنی محذوف)

چو از زلف شب باز شد تابها فرو مرد قنبدیل محرابها

(دیوان، ص ۵)

۱۴- فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مسدس مخبون محذوف)

- دوستان وقت عصیرت و کباب راه را گرد نشانده است سحاب  
(دیوان، ص ۷)
- ۱۵- مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هزج مسدس محذوف)  
سپیده‌دم که وقت کار عامست نپید غارجی رسم کرامست  
(دیوان، ص ۱۲)
- ۱۶- مفتعلن فاعلاتن مفتعلن فع (منسرح مثنی مطوی منحور)  
وقت بهارست و وقت مرد مورّد گیتی آراسته چون خلد محلّد  
(دیوان، ص ۲۲)
- ۱۷- مفتعلن مفتعلن فاعلن (سریع مسدس مطوی مکشوف)  
با رخت ای دلبر عیار بار نیست مرا نیز به گل کار، کار  
(دیوان، ص ۴۶)
- ۱۸- نفاعلن مفاعلن مفاعلن (رجز مسدس معنون یا هزج مسدس مقبوض)  
فغان از این غراب بین و وای او که در نوا فکنده‌مان نوای او  
(دیوان، ص ۹۳)
- ۱۹- مفعول مفاعلن مفاعیلن (هزج مسدس اخرب مقبوض)  
(مستفعل فاعلاتن مفعولن)  
خوشا قدح نپید بوشنجه هنگام صبح ساقیا رنجه  
(دیوان، ص ۱۰۵)
- ۲۰- فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مسدس محذوف)  
اندر آمد نوپهاری چون تهی چون بهشت عدن شد هر مهمی  
(دیوان، ص ۱۴۹)
- ۲۱- فاعلاتن مفاعلن فعلن (خفیف مسدس مخبون)  
هست ایام عید و فصل بهار جشن جمشید و گردش گلزار

- (دیوان، ص ۲۱۱)
- ۲۲- مستفع مستفعل مستفعل فع (هزج مثنی اخرب مکشوف مجبوب)  
هر کار که هست جز به کام تو مباد هر خصم که هست جز به دام تو مباد  
(دیوان، ص ۲۱۰)

نام وزن	قصیده	قطعه	مسط	رباعی	دویتی	ایات پراکنده	جمع کل
۱- فاعلاتن فاعلاتن فاعلن	۹	۲	۳	-	-	-	۱۴
۲- مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن	۳	-	-	-	-	۳	۶
۳- مستعلن مستعلن مستعلن	۱	-	۱	-	-	-	۲
۴- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن	۱۴	-	-	-	-	۴	۱۸
۵- مستقل مستقل مستقل فعولن	۸	۲	۳	-	-	-	۱۳
۶- مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن	-	-	۱	-	-	-	۳
۷- مستعلن فعولن مستعلن فعولن	۲	-	-	-	-	-	۲
۸- مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فعلن	۶	۱	-	-	-	۱	۸
۹- مستعلن مفاعلن مستعلن فعل	۸	-	-	-	-	۱	۹
۱۰- مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن	۲	-	-	-	-	-	۲
۱۱- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع	-	-	۱	-	-	-	۱
۱۲- مفتعلن فاعلاتن مفتعلن فع	۱	-	۱	-	-	۱	۳
۱۳- مفاعلن مفاعلن مفاعلن	۱	-	-	-	-	-	۱
۱۴- فعولن فعولن فعولن فعل	۶	۱	-	-	-	۱	۸
۱۵- فاعلاتن فاعلاتن فعلن	۱	-	-	-	-	-	۱
۱۶- مفاعیلن مفاعیلن فعولن	۴	-	-	-	-	۱	۵
۱۷- مفتعلن مفتعلن فاعلن	۱	-	۱	-	-	-	۲

۲	-	-	-	-	-	۲	۱۸- مفعول مفاعیلن مفاعیلن
۱	-	-	-	-	-	۱	۱۹- فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
۱	-	-	-	-	-	۱	۲۰- مفاعیلن فاعلن مفاعیلن فاعلن
۲	۱	۱	-	-	-	-	۲۱- فاعلاتن مفاعیلن فاعلن
۶	-	-	۶	-	-	-	۲۲- مستعمل مستعمل مستعمل نع

## موقعیت جغرافیایی و تاریخی شهرستان دامغان در عصر منوچهری

رحمت‌الله نجاتی

شهر باستانی دامغان پیشینه‌ای افتخارآمیز دارد که شرح آن در کتب مختلف و متعدد تاریخی به طور مبسوط ثبت و درج شده و چنانکه نوشته‌اند و آثار به دست آمده در نقاط مختلف این شهرستان نشان می‌دهد، قدمت آن را تا سه هزار سال قبل از میلاد مسیح ثبت کرده‌اند. این شهر در دوره اشکانیان در اوج آبادی و عظمت قرار داشته و بزرگی و گستردگی آن به حدی بوده که یونانیان آن را "هکاتم پیلس" یا "صد دروازه" می‌نامیدند، هر چند حفاری‌های به عمل آمده در جنوب قریه "قوشه" محل اصلی این شهر را در آن منطقه ثابت کرده و تحقیقات دقیق استاد عبدالرفیع حقیقت نیز این موضوع را بیان می‌دارد، ولی به هر صورت خارج از سرزمین فعلی دامغان نبوده و همچنان که سران و پادشاهان این عصر نیز علاوه بر پایتخت، قصرهایی در نقاط مختلف مخصوصاً مناطق خوش آب و هوای کشور داشته‌اند می‌توان چنین ادعا کرد که شهر دامغان با برخورداری از آب خوشگوار چشمه‌علی که باغات سرسبز آن را مشروب می‌ساخته یکی از مکانهای بی‌بلاقی دوره اشکانیان و ساسانیان به شمار می‌رفته و بقایای کاخی از زمان ساسانیان که در حفاریهای ناحیه "تپه حصار" به دست آمده و یکی از سرستونهای آن در موزه ملی ایران موجود است و یا مسجد بسیار قدیم "تاریخانه" که گویا یکی از آتشکده‌های عصر ساسانیان بوده و بعد از اسلام با تغییراتی به مسجد تبدیل شده، خود دلیلی برای اثبات این ادعا می‌باشد. بهر حال طبق نظریه "مسیو گدار" باستان‌شناس شهیر فرانسوی "دامغان از قدیم تا تسلط افغانه بزرگترین شهر شمالی ایران بوده است" هر